

نظم نوین نفتی ایران و بازتاب آن در طراحی الگوهای قراردادی پروژه‌های بالادستی صنعت نفت

داوود زارع شیبانی**

محمدعلی بهمنی*

چکیده

با وجود معرفی بیع متقابل به عنوان تنها بستر اجرای پروژه‌های بالادستی صنعت نفت و گاز، به موجب قوانین بالادستی همچون قوانین بودجه و برنامه‌های توسعه در سال‌های پس از انقلاب، اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ مقررات جدیدی به تصویب رسید که نمایانگر شکل‌گیری نظامی نوین در زمینه اجرای پروژه‌های بالادستی صنعت نفت است. نطفه نظم نوین نفتی ایران که در ابتدا با تغییر نگرش نسبت به مقوله سرمایه‌گذاری خارجی منعقد شده بود، با تغییر در قلمرو مداخله بخش خصوصی در اقتصاد پرورش یافت و با معرفی و تجویز انعقاد قراردادهای متنوع نفتی، بالنده شد. همگام با تحولات مطرح در حوزه قانون‌گذاری، وزارت نفت نیز یک مدل جدید قراردادی تحت عنوان «قرارداد نفتی ایران» یا «آی‌پی‌سی» را تهیه و معرفی کرد که اگرچه بر مبنای نظم نوین نفتی ایران استوار بوده، اما این پرسش همچنان باقی است که آیا در این طراحی از تمامی ظرفیت‌های پیش‌بینی شده در نظم نوین نفتی ایران استفاده شده و یا امکان پرورش و برداشت دیگر ترتیبات قراردادی همچون مشارکت در تولید نیز، در این فضا فراهم است؟ هدف این پژوهش، شناخت مبانی و محتوای این نظم، نسبت قرارداد جدید با این تحولات و سرانجام قابلیت اعمال دیگر الگوهای قراردادی است.

واژگان کلیدی: خصوصی‌سازی، سرمایه‌گذاری خارجی، قرارداد جدید نفتی ایران، مشارکت در تولید، نظم نوین نفتی.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول) ma-bahmaei@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز، دانشگاه شهید بهشتی، تهران davood.zareh67@gmail.com

مقدمه

عملیات نفتی در حوزه بالادستی، از ویژگی‌های ممتازی برخوردار است که آن را از سایر فعالیت‌های نفتی و دیگر فعالیت‌های اقتصادی جدا می‌سازد به گونه‌ای که حضور بخش خصوصی داخلی و خارجی در تأمین منابع مالی و اجرای عملیات نفتی، ضرورتی گریزناپذیر است. ایفای چنین نقشی، وابسته به فضای حقوقی است که قرار است سرمایه‌گذاری در آن صورت گیرد. از آنجایی که سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز از رهگذر قراردادهای نفتی صورت می‌پذیرد، باید قوانین ناظر بر چگونگی سرمایه‌گذاری و انعقاد قراردادهای نفتی شناسایی و تحلیل شوند.

در کشور ما، پس از تصویب آخرین قانون نفت قبل از انقلاب ۵۷، یعنی قانون مصوب ۱۳۵۳ و انعقاد ۶ دسته از قراردادهای خدمت بر مبنای آن، صنعت نفت و گاز با وقفه‌ای حدوداً ۲۰ ساله در این حوزه روبرو بوده است. به بیان دیگر، نه قانون‌گذاری جدیدی صورت گرفته و نه در حوزه بالادستی قرارداد جامعی جهت اکتشاف و توسعه منعقد شده است. پس از این وقفه بیست ساله، به موجب قوانین بودجه سنواتی انعقاد قرارداد جدیدی در صنعت نفت ایران مجوز گرفت که بعدها بیع متقابل نام یافت و تا چند سال یگانه قرارداد حاکم بر حوزه فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز به شمار می‌رفت و هنوز هم، به عنوان یکی از مدل‌های قراردادی از جمله شیوه‌های اجرای پروژه‌های صنعت نفت و گاز به شمار می‌رود. با این حال، در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ مقررات جدیدی به تصویب رسید که حداقل در ظاهر الهام‌بخش ترسیم یک فضای حقوقی جدید در صنعت نفت و گاز است. این رگه‌های تغییر در قوانین بودجه سنواتی، قوانین مربوط به برنامه‌های توسعه‌ای کشور، قانون نفت و قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، به چشم می‌خورد. در این راستا، سؤال قابل طرح این است که اولاً سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در عملیات نفتی در نظام حقوقی ایران، امکان‌پذیر است یا خیر؟ و در صورت پذیرش، حدود و ثغور این سرمایه‌گذاری کجاست؟ ثانیاً، آیا اساساً نظم نوینی در این حوزه شکل گرفته است و در فرض پی‌ریزی این نظم، منابع و محتوای آن چیست؟ هم‌چنین آیا می‌توان از خلال قوانین متعددی که به بیان پاره‌ای

شروط در ارتباط با قراردادهای نفتی اشاره می‌کنند، به مجموعه‌ای تحت عنوان شروط عمومی قراردادهای نفتی دست یافت؟ همسو با تحولات حادث شده در حوزه قانون‌گذاری، وزارت نفت نیز اقداماتی را در راستای طراحی یک مدل جدید قراردادی، جهت اجرای پروژه‌های بالادستی تحت عنوان "قرارداد نفتی ایران" موسوم به "آی‌پی‌سی" انجام داد که در واقع مستظهر به مبانی و مفاهیم مطرح در نظم نوین نفتی ایران است. در این راستا، لازم است بررسی شود که این مدل قراردادی دربرگیرنده چه تحولاتی است و تا چه حد در اجرای پروژه‌های نفتی کارایی دارد.

برای پاسخگویی به سؤالات فوق، این مقاله در دو بخش نگاشته شده است؛ در بخش نخست، جهت تبیین نظم نوین نفتی ایران، منابع و محتوای این نظم در زمینه طراحی و اجرای قراردادهای نفتی بررسی خواهد شد. بخش دوم، به بازتاب نظم نوین نفتی ایران در اجزای متعدد قرارداد جدید نفتی ایران (آی‌پی‌سی) و تأثیر این نظم بر امکان به‌کارگیری دیگر الگوهای قراردادی به‌ویژه مشارکت در تولید اختصاص خواهد یافت.

۱. تبیین نظم نوین نفتی

جهت تبیین نظم نوین نفتی ایران، باید منابع و محتوای این نظم مورد بررسی قرار گیرند. منظور از منابع، قوانین دربرگیرنده تغییر نگرش‌های قانون‌گذار نسبت به گذشته است. هم‌چنین منظور از محتوا، اصول و شروط عمومی حاکم بر قراردادهای نفتی است.

۱-۱. منابع

نظم نوین نفتی ایران بر مبنای دو گروه عمده از قوانین قوام یافته است. درواقع،

۱ جهت ملاحظه مستندات قانونی و سیر تاریخی قراردادهای بیع متقابل رجوع کنید به: (ابراهیمی و شیریحیان، ۱۳۹۳: ۹-۶).

هر دسته از این قوانین با رویکردها و نگرش‌های متفاوتی که نسبت به قوانین پیش از خود دارند، این توانایی را داشته که به عنوان پایه‌های حقوقی این نظم نوین تلقی شوند. گروهی که دربرگیرنده تغییر نگرش قانون‌گذار نسبت به جذب و حضور سرمایه‌های بخش خصوصی در صنعت نفت بوده و قوانینی که نمایانگر اراده قانون‌گذار در پذیرش نظام قراردادی چند الگویی است.

۱-۱-۱. قوانین مرتبط با تغییر نگرش به مقوله سرمایه‌گذاری: پیرامون سرمایه-

گذاری بخش خصوصی در صنعت نفت، نخست باید ظرفیت قانونی لازم جهت حضور بخش غیردولتی در اقتصاد فراهم شود و در مرحله بعد باید دید که به فرض وجود امکان قانونی لازم جهت حضور بخش خصوصی در اقتصاد، آیا چنین مسئله‌ای اختصاص به بخش خصوصی داخلی داشته و یا بخش خصوصی خارجی نیز از چنین فرصتی بهره‌مند است؟

- سرمایه‌گذاری خارجی

نخستین جرقه‌های شکل‌گیری نظم نوین نفتی ایران در قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی به همراه آیین‌نامه اجرایی آن، سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ آشکار شد. اگرچه این قانون اختصاص به حوزه نفت و گاز ندارد، با این حال به دلیل شمولیت عامی که با خود به همراه می‌آورد بر حوزه صنعت نفت نیز حاکم است، زیرا در هیچ جای این قانون قیدی مبنی بر اختصاص این قانون به حوزه خاص وجود ندارد. از سوی دیگر، در ماده ۲ مربوط به شرایط عمومی پذیرش سرمایه خارجی و در بند "د" که مرتبط با تعیین سهمیه جهت تولید کالا و خدمات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی است، سرمایه‌گذاری جهت تولید کالا و خدمات به خارج از کشور، جز نفت خام را از سهمیه‌بندی معاف دانسته است؛ بنابراین، سرمایه‌گذاری در حوزه نفت چه تولید کالا و یا خدمات، مشمول این قانون است، در غیر این صورت دلیلی بر استثنا کردن آن وجود نداشت. افزون بر این، در جدول منضم به آیین‌نامه مربوط به بخش‌های زیرمجموعه بند "د" این ماده، در قسمت مربوط به معادن از نفت خام و گاز طبیعی صحبت به میان آورده و حوزه‌های اکتشاف، استخراج و انتقال را مشمول فعالیت‌های موضوع ماده ۲

این قانون می‌داند.

در واقع، مهم‌ترین وجه ممیزه این قانون، در مقایسه با قانون نفت ۱۳۶۶ آشکار می‌شود. در ماده ۶ قانون نفت ۱۳۶۶ بیان شده که سرمایه‌گذاری خارجی در عملیات نفتی به هیچ وجه مجاز نیست. مشروح مذاکرات مجلس در بحث پیرامون کلیات و تک تک مواد بیانگر حساسیت و نگرانی شدید نمایندگان است که مبادا در زیر نقاب قراردادهای جدید، اعطای امتیاز به بیگانگان از سرگرفته شود و در این مقام مکرراً به مفاد اصل ۸۱ قانون اساسی استناد کرده‌اند (موحد، ۱۳۷۶: ۸۶)؛ بنابراین، این مقرر با تفسیری خاص از اصل ۸۱ قانون اساسی ناظر بر ممنوعیت اعطای امتیاز تشکیل شرکت به خارجیان، به تصویب رسیده بود و از قضا، نزدیک به بیست‌و‌اندر سال پس از انقلاب ۱۳۵۷ سرمایه‌گذاری خارجی چندانی در حوزه نفت و گاز صورت نگرفت. در واقع، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به رخدادهای تاریخی قبل از انقلاب، انعقاد قراردادهای امتیازی و هر شیوه‌ای که منجر به سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی کشور شده و حاکمیت ملی کشور را نفی کند، ممنوع کرده بود و دلالتی بر ممنوعیت تمام شیوه‌های سرمایه‌گذاری خارجی نداشت.

از جمع بین مقررات قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (موضوع قسمت بعد) و قانون محل بحث، می‌توان نتیجه گرفت؛ سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه پایین‌دستی مجاز است و الزامی به سرمایه‌گذاری در چارچوب ترتیبات قراردادی بند "ب" ماده ۳ نیست. با این حال، در ارتباط با حوزه بالادستی، صرف‌نظر از مجاز بودن یا نبودن فعالیت بخش خصوصی در این حوزه، باید گفت به دلالت بند "ب" ماده ۳، سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب ترتیبات قراردادی مجاز است (Shiravi & Amin Majd, 2015: 277-8). به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاری در عملیات بالادستی مستلزم انعقاد قرارداد بین سرمایه‌گذار خارجی و یک دستگاه دولتی (وزارت نفت یا شرکت‌های وابسته) است.

ماده ۳ قانون تشویق، سرمایه‌گذاری خارجی را ذیل دو گروه "الف" و "ب" ذکر کرده و دسته اول را سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نام نهاده و دسته دوم را نیز به

دلالت ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی، می‌توان سرمایه‌گذاری در چارچوب ترتیبات قراردادی اطلاق کرد. لازم به ذکر است که این دو دسته و ذکر عبارت مستقیم برای دسته نخست، ناظر به انواع سرمایه‌گذاری خارجی نیست. در توضیح این مطلب می‌توان گفت در یک تقسیم‌بندی کلی، سرمایه‌گذاری به دو دسته سرمایه‌گذاری مستقیم^۱ و سرمایه‌گذاری غیرمستقیم (پورتفولیو)^۲ تقسیم می‌شود. ملاک این تقسیم، عنصر کنترل است (M. Sornarajah, 2009: 518)؛ به این صورت که در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم بین مالکیت سهام از یک سو و مدیریت و کنترل بنگاه از سوی دیگر، جدایی وجود دارد. سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی، عبارت است از به جریان انداختن پول جهت خرید سهام شرکت‌ها یا دیگر اوراق بهادار. در حالی که، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارت است از انتقال اموال مادی و غیرمادی از یک کشور به کشور دیگر، به منظور تولید ثروت در آن کشور تحت کنترل کلی یا جزئی سرمایه‌گذار خارجی (زارع شیبانی، ۱۳۹۱: ۲۸). در نتیجه، قانون‌گذار با تقسیم‌بندی مقرر در ماده مزبور، در مقام بیان چگونگی پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های مختلف اقتصادی است و از قضا ترتیبات مقرر در بند "ب" ماده ۳ این قانون، تماماً از روش‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است (حاتمی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۸-۲۶۷).

- خصوصی‌سازی و اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی

صدر اصل ۴۴ قانون اساسی فعالیت‌های وسیعی را در کنترل بخش دولتی قرار داده است. حرکت به سمت خصوصی‌سازی، به مقدماتی نیاز داشت که از جمله این موارد؛ امکان قانونی خصوصی‌سازی بود. از آنجایی که وجود اصل ۴۴ به عنوان مانعی بزرگ بر سر راه این مسیر جلوه می‌کرد، در راستای برداشتن این مانع، در بدو امر، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مستند به بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی ابلاغ شد. در ادامه نیز قانون "اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی" در سال

1. Foreign Direct Investment
2. Foreign Portfolio Investment

۱۳۸۷ به تصویب رسید که در سال ۱۳۹۰ به "قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی" تغییر نام یافت.

در ماده دو این قانون، فعالیت‌های اقتصادی ذیل سه گروه، دسته‌بندی شده است. به موجب قانون اجرای اصل ۴۴ به استثنای بخشی از فعالیت‌ها که کماکان در اختیار و انحصار دولت باقی مانده (گروه سوم)، سایر موارد تا میزان ۸۰ درصد به بخش غیردولتی واگذار شده است (گروه دوم). دیگر حوزه‌های اقتصادی نیز اصل بر سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی است (گروه اول). با توضیحات فوق روشن می‌شود که تغییر عمده این قانون در بخش پایین‌دستی، صنعت نفت و گاز است زیرا شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز جزء دسته سوم قلمداد شده و قلمرو فعالیت بخش دولتی در نظر گرفته شده و عبارات مذکور همگی اشاره به فعالیت‌های بالادستی دارند. از سوی دیگر، این نتیجه قابل استنباط است که حوزه پایین‌دستی صنعت نفت، به جولانگاه بخش خصوصی تبدیل شده است.

با این همه، قانون اصل ۴۴ در ارتباط با حوزه بالادستی نیز ساکت نیست زیرا به موجب تبصره ۱ بند "ج" ماده ۳، علی‌رغم اینکه فعالیت‌های دسته سوم در قلمرو اختصاصی دولت قرار دارد، خرید خدمات مالی، فنی، مهندسی و مدیریتی مورد نیاز این حوزه، از بخش غیردولتی مجاز دانسته شده است. هم‌چنین، در سال‌های پس از تصویب این قانون و البته هم‌زمان با تحریم‌ها، شرکت ملی نفت با امضای چندین فقره موافقت‌نامه اصولی^۱، سعی در جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داخلی جهت توسعه زود هنگام برخی از میادین داشت؛ امری که به نوبه خود مبین مغایرت فعالیت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه بالادستی نفت و گاز است. برای مثال، موافقت‌نامه‌های اصولی منعقد شده با شرکت‌های وابسته به صندوق‌های بازنشستگی، برای توسعه میادین آذر و بند کرخه را می‌توان نام برد.

۱-۲. قوانین مرتبط با طرح انعقاد قراردادهای جدید: در این بند، به معرفی دیگر مبنای مهم این نظم نو، یعنی طرح انعقاد قراردادهای جدید پرداخته می‌شود. این

رگه‌های تغییر در قوانین بودجه سنواتی، قوانین مربوط به برنامه‌های توسعه‌ای کشور و قوانین اختصاصی حوزه نفت به چشم می‌خورد.

- قوانین عام

منظور از قوانین عام، آن دسته از قوانینی هستند که اختصاصی به حوزه نفت و گاز نداشته و در برگیرنده کلیه فعالیت‌های اقتصادی کشور است و در عین حال، مقرراتی نیز در حوزه نفت و گاز دارا هستند.

- قانون برنامه پنج ساله چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳

به موجب بند "ب" ماده ۱۴ این قانون: "...، به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود تا سقف تولید اضافی مندرج در بند "ج" این ماده، نسبت به انعقاد قراردادهای اکتشافی و توسعه میدان‌ها، با تأمین منابع مالی با طرف‌های خارجی یا شرکت‌های صاحب صلاحیت داخلی، متناسب با شرایط هر میدان با رعایت اصول و شرایط ذیل اقدام نماید: ..."

در این بند، بدون ذکر روش خاصی با کاربرد لفظ مطلق روش‌های مختلف قراردادی بین‌المللی، فضای قابل انعطافی را جهت استفاده شرکت ملی نفت از امکانات و سرمایه‌های بخش خصوصی داخلی و خارجی برای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز کشور فراهم آورده است؛ بنابراین، به شرحی که در ادامه می‌آید امکان طراحی و انعقاد دیگر شیوه‌های قراردادی غیر از بیع متقابل نیز، با رعایت شروط ۸ گانه این ماده فراهم است. به علاوه، امکان استفاده از بیع متقابل در حوزه نفت و گاز در بند "ه" همین ماده پیش‌بینی شده است؛ بنابراین منظور قانون‌گذار در بند "ب" ماده ۴ فراهم آوردن امکان طراحی و انعقاد قراردادهایی غیر از بیع متقابل -البته با رعایت اصول کلی حاکم بر قانون اساسی- بوده است.

- قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹

در بند ۱ ماده ۱۲۵ عبارت استفاده از انواع روش‌های اکتشاف، توسعه، تولید در

دوره زمانی معین جهت نیل به اهداف موردنظر، در زمینه صنعت نفت به کار رفته است. کاربرد لفظ انواع روش‌ها به شیوه عام، مبین این مطلب است که از منظر قانون‌گذار شیوه اجرای پروژه‌های بالادستی نفت و گاز دیگر منحصر به بیع متقابل و نسل‌های سه‌گانه این مدل قراردادی نیست. مذاقه در بند ۳ همین ماده نیز، چنین استنباطی را تأیید می‌کند. به موجب این بند، یکی دیگر از راهکارهای نیل به اهداف فوق عبارت است از: استفاده از روش بیع متقابل با رعایت اصول و شرایط موضوع بند "ب" ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه. نفس ذکر عبارت بیع متقابل در بند ۳ ماده ۱۲۵ به صورت هم‌عرض با عبارت انواع روش‌ها در بند اول همین ماده، به روشنی حکایت از قصد و اراده قانون‌گذار در پذیرش دیگر شیوه‌های قراردادی در اجرای پروژه‌های بالادستی نفت و گاز دارد. در غیر این صورت، دلیلی به ذکر دو بند جداگانه در این زمینه وجود نداشت.

– بند "ق" تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور

این تبصره، بدون تفکیک فعالیت‌های بالادستی و پایین‌دستی به وزارت نفت اجازه داده که از طریق شرکت‌های دولتی تابعه ذی‌ربط به منظور اجرای طرح‌های نفت و گاز، تا سقف یکصد میلیارد دلار نسبت به انعقاد قراردادهای بیع متقابل، ساخت، بهره‌برداری و تحویل^۱ و سایر روش‌های مندرج در بند "ب" ماده ۲۱۴ قانون برنامه پنجم توسعه یا اعطای مجوز سرمایه‌گذاری اقدام کند.

نکته مهم این مقرر تجویز استفاده از قراردادهای متعدد جهت اجرای پروژه‌های نفت و گاز است. از آنجا که صدر بند راجع به هر دودسته پروژه‌های بالادستی و پایین‌دستی صحبت کرده است، روش‌های معرفی شده جهت اجرای پروژه‌های صنعت نفت نیز به صورت عام ذکر شده است. به گونه‌ای که برخی مختص عملیات بالادستی و برخی صرفاً مختص پایین‌دستی است؛ اما برخی از روش‌های نام برده شده امکان استفاده در هر دو حوزه را دارا هستند. در نتیجه، در حالی که قوانین بودجه سالیان پیشین صرفاً به معرفی بیع متقابل جهت اجرای پروژه‌های بالادستی نفت می‌پرداخت

(Shiravi & Ebrahimi, 2006: 199)، این قانون با انعطاف قابل ملاحظه‌ای راه را برای انعقاد دیگر قراردادها نیز باز گذاشته است.

- قوانین خاص

علاوه بر قوانین عامی که حاوی مقرراتی جدید در زمینه اجرای قراردادهای نفتی به شمار می‌روند، برخی از قوانین خاص حوزه نفت نیز در این زمینه، قابل توجه بوده که در زیر بررسی خواهد شد.

- قانون اجازه به شرکت ملی نفت ایران جهت اجرای طرح‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میدان‌های نفت و گاز دریایی خزر مصوب ۱۳۷۹

به موجب این قانون "به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود جهت اجرای طرح‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میدان‌های نفت و گاز دریای خزر با انعقاد قراردادهای لازم با شرکت‌های داخلی و خارجی اقدام کند".

ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار، قرارداد خاصی را مشخص نکرده و از واژه مطلق قراردادهای لازم استفاده کرده است. به نظر می‌رسد هدف قانون‌گذار، باز گذاشتن دست مجریان در انعقاد قرارداد بوده است. این تفسیر، با توجه به وضعیت ویژه دریای خزر و فضای رقابتی حاکم بر بهره‌برداری از این منطقه نیز قابل توجیه است.

- قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱

به موجب جزء سوم بند "ت" ماده ۳ ذیل عنوان امور سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی، یکی از وظایف و اختیارات وزارت نفت چنین برشمرده شده است: "جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی به منظور توسعه میادین هیدروکربوری، با اولویت میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی؛ از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده".

برخی از نویسندگان حقوقی معتقدند مقرر کلی و مجمل مذکور در بند ۳ توانایی آن را ندارد که اصول قانون اساسی و سایر قوانین عادی را کنار گذاشته و قانون سال ۱۳۳۶ را احیا کند (شیروی، ۱۳۹۳: ۳۳۵). با این همه، گروه دیگری از نویسندگان، تصویب

این قانون را به منزله مهر پایانی بر سه دهه کشمکش راجع به اعمال و یا عدم اعمال الگوهای قراردادی جدید در حوزه صنعت نفت می‌دانند. از نظر این دسته، این قانون ظرفیت قانونی لازم جهت پذیرش الگوهای مشارکتی؛ از جمله مشارکت در تولید و مشارکت در سرمایه‌گذاری را در ایران فراهم کرده است (نیکبخت و آرین، ۱۳۹۳: ۱۱۴). عده دیگری نیز معتقدند، شیوه مشارکت پیش‌بینی شده در این بند مشارکت در سود، مشارکت در سرمایه‌گذاری و حتی با مسامحه و اغماض، مشارکت در تولید را نیز در بر می‌گیرد (حاتمی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۶۹۰).

به نظر می‌رسد، باید قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت را از چند جهت حاوی پیامی جدید و دربرگیرنده تحولی بنیادین، در زمینه نظام قراردادی اجرای پروژه‌های نفت و گاز به شمار آورد. نخست اینکه، در صدر این بند اهتمام ویژه‌ای به مسئله میادین مشترک شده است. با توجه به اینکه ایران، دارای میادین مشترک نفت و گاز متعددی بوده و در برخی از حوزه‌ها همسایگان کشور به دلایل متعدد؛ از جمله در اختیار داشتن مدل‌های قراردادی که منجر به تشویق و جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جهت حضور در آن میادین می‌شود موفق‌تر عمل کرده‌اند، قانونگذار بر آن شده که با تجویز امکان استفاده از قراردادهای جدید، بخشی از موانع عدم توفیق در بهره‌برداری از میادین مشترک را از میان بردارد.

نکته دیگر، الفاظ و واژگان به کار رفته در متن قانون است: طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت. در این مقرر، از طرفی، سخن از طراحی است و از سوی دیگر، بحث الگوی جدید قراردادی مطرح است. وقتی این نکته به عنوان یکی از وظایف وزارت نفت در نظر گرفته شود، تغییر به وجود آمده کاملاً حس خواهد شد. به عبارت بهتر، با تصویب این قانون و واگذاری امور حاکمیتی به وزارت نفت، این نهاد از طرفی مجوز قانونی طراحی قراردادها را یافته است زیرا مسئله‌ای حاکمیتی است و به موجب ماده ۲ قانون نفت ۱۳۶۶ اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع نفتی به عهده وزارت نفت است. از سوی دیگر، این الگوها باید جدید و غیر از الگوهای مطرح و قابل استفاده کنونی باشد. منظور از الگوی جدید، الگوهای استفاده نشده پس

از انقلاب است.

کوتاه سخن اینکه، نزدیک به دو دهه است که در زمینه اجرای پروژه‌های صنعت نفت، نظامی نوین در حال شکل‌گیری بوده است. نطفه این نظم که در ابتدا با تغییر نگرش نسبت به مقوله سرمایه‌گذاری خارجی منعقد شده بود، با تغییر در قلمرو مداخله بخش خصوصی در اقتصاد پرورش یافت، با معرفی و تجویز انعقاد قراردادهای متنوع نفتی بالنده شد و سرانجام با این مقرر به تکامل رسید. با این تحلیل، نظم نوین نفتی ایران به مثابه پازلی می‌ماند که از قطعات متعدد و غیر هم‌وزن تشکیل شده است که با قرار دادن اجزای متعدد این پازل، تصویر روشنی حاصل خواهد شد. به گونه‌ای که از سیر استقرایی در منابع و محتوای نظم نوین نفتی ایران و کنار هم قرار دادن اجزای متعدد این پازل، می‌توان به تصویر نسبتاً کاملی دست یافت؛ بنابراین بدون نگرش جامعی به این سیر تاریخی و کشف اراده قانون‌گذار که مبتنی بر نیازهای صنعت نفت بوده و مبتنی بر توجه به رشد و توسعه اقتصادی کشور است، نمی‌توان به درک صحیحی از این مقرر نائل شد.

۱-۲. محتوای نظم نوین نفتی ایران

در گفتار پیش بیان شد که علی‌رغم اجازه انعقاد قراردادهای جدید، این اختیار نامحدود نبوده و در طراحی و انعقاد قراردادها شروطی ذکر شده که باید رعایت شوند. شروط پیش گفته در برگیرنده اصول مدنظر قانون‌گذار در زمینه طراحی قراردادهای نفتی به شمار رفته و به نوعی محتوای این نظم نوین نفتی نیز شکل‌گیری مجموعه‌ای تحت عنوان شروط عمومی قراردادهای نفتی است. در واقع، این شروط به منزله کاتالیزور عمل کرده و نقش سنجه و سنگ محک انطباق قراردادهای موضوع بحث با خطوط قرمز نظام حقوقی را ایفا می‌کنند. این گفتار، به بررسی و تحلیل محتوای این شروط جهت روشن شدن معنا و مفهوم آن‌ها و هم‌چنین چگونگی تأثیر آن‌ها بر طراحی قراردادها اختصاص خواهد داشت. قبل از شروع بحث، ذکر این نکته لازم است که قوانین مورد اشاره در گفتار قبل، در معرفی این شروط از انسجام لازم برخوردار نبوده،

به گونه‌ای که برخی شروط در اکثر قوانین تکرار شده و در جاهای دیگر نیامده است. به نظر نمی‌رسد قانون‌گذار از اتخاذ چنین رویکردی نسخ دیگر قوانین را -که به معرفی سایر شروط پرداخته‌اند- اراده کرده باشد زیرا از طرفی، برخی از این شروط از حمایت‌های اسناد بالادستی کشور برخوردارند و از سوی دیگر، به گونه منظمی در قوانین دو دهه‌ی اخیر تکرار شده‌اند؛ به عبارت دیگر، نفس تکرار این شروط در قوانین مختلف و درک فلسفه و مفهوم آن - به شرحی که در سطور بعد می‌آید - حکایت از اهمیت و اعتبار این شروط در دیدگاه قانون‌گذار داشته، به گونه‌ای که از سیر استقرایی در قوانین می‌توان به عمومیت این شروط پی برد. بنابراین، نظر به تکرار و اهمیت برخی از شروط ذکر شده در قوانین پراکنده، به نظر می‌رسد اراده ضمنی قانون‌گذار بر شکل‌گیری مجموعه‌ای، تحت عنوان شروط عمومی قراردادهای نفتی تعلق گرفته، به گونه‌ای که رعایت این شروط در کلیه قراردادهای لازم‌الرعایه است و در مجموع، شامل شش شرط بوده که این شش عنوان در دو دسته کلی شروط اساسی (و یا ذاتی) و هم‌چنین شروط فرعی (عرضی) جای می‌گیرند. منظور از شروط اساسی شروطی هستند که ذاتی یک قرارداد بوده، به گونه‌ای که وجه ممیزه یک مدل قراردادی از دیگر نمونه‌ها به شمار می‌روند. شروط فرعی نیز شروطی هستند که وجود یا عدم آن‌ها وجه ممیزه یک قرارداد از قرارداد دیگر به شمار نمی‌آید، بلکه رعایت آن‌ها در یک قرارداد سبب می‌شود که قرارداد با اهداف و ملاحظات خاص یک نظام حقوقی انطباق بیشتری یابد. مسائلی همچون، حداکثر استفاده از توان داخل، رعایت الزامات زیست‌محیطی و تولید صیانتی در همین زمره‌اند. نظر به تأثیری که شروط اساسی در طراحی مدل‌های قراردادی ایفا می‌کنند، در این گفتار به بررسی این شروط پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۱. حفظ حاکمیت و اعمال تصرفات مالکانه: این شرط در قوانین ذیل به

کار گرفته شده است: بند "ب" ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه، تبصره ۱ بند "ج" ماده ۳ قانون اصل ۴۴، تبصره ذیل بند ۱ ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم، بند "ب" ماده ۱۲۹ همان قانون و سرانجام جزء سوم بند "ت" ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات نفت. از مهم‌ترین آثار حاکمیت، وضع قواعد و مقررات و به طور کلی سیاست‌گذاری

جهت کنترل و نظام‌مند کردن فعالیت‌های اقتصادی کشور است. تبلور مفهوم حاکمیت در حوزه نفت و گاز عبارت است از: تمسک به ابزارهای قانونی و شروط قراردادی نظیر قوانین ناظر بر میزان مالیات، حق امتیاز، حقوق گمرکی، الزامات و تعهدات ناشی از نحوه اجرای عملیات اکتشافی و استخراجی، نحوه واگذاری زمین بعد از عملیات اکتشافی، شرایط توسعه، نرخ بازپرداخت هزینه‌ها (ایرانپور، ۱۳۸۶: ۱۱).

ملاحظه شد که در متون قانونی ایران در کنار واژه حاکمیت، به لفظ مالکیت نیز اشاره شده است. از طرفی مالکیت رابطه‌ای است بین اشخاص و اموال، در حالی که حاکمیت ناظر به اقتدار و موقعیتی است که نظام سیاسی یک کشور نسبت به شئون اجتماعی جامعه دارد. با توجه به اینکه در قوانین گاه این تعابیر کنار هم به کار رفته و گاه قانون‌گذار یکی از آن‌ها را به تنهایی به کار گرفته است، لازم است مشخص شود نسبت بین حاکمیت و مالکیت چیست؟ با توجه به اینکه ریشه این اصل به قانون اساسی باز می‌شود و در قانون اساسی معادن و از جمله نفت و گاز جزء انفال و ثروت‌های عمومی تلقی شده است، بهتر است ریشه و مبانی این مفاهیم در ادبیات فقها بررسی شود.

در فقه راجع به کیفیت مالکیت امام بر انفال نظرات متعددی ابراز شده است. فقهای متقدم و پیشینیان قائل به مالکیت مطلق شخص حقیقی امام شده‌اند، برخی قائل به ولایت تصرف شده‌اند، یعنی منظور از مالکیت ولایت بوده، گروه سوم نیز نظریه حاکمیت امام و مالکیت غیر شخصی را پذیرفته‌اند، یعنی امام اختیار اداره آن‌ها را در چارچوب صلاح و صرفه مسلمین داراست. از این نظریه سوم نیز، خوانش‌های متعددی ارائه شده که مهم‌ترین آن‌ها، خوانش مالکیت شخصیت حقوقی امام یا همان ولایت اداری امام است. بدین معنا که انفال متعلق به منصب امامت است (رمضانی قوام‌آبادی و سیمایی صراف، ۱۳۹۳: ۱۱-۸).

در آرای فقهای معاصر بر اثر آشنایی با مفاهیم جدید نظیر مفهوم حاکمیت و شخصیت حقوقی از مفهوم سنتی مالکیت فاصله گرفته و این نهاد را به حاکمیت تأویل کرده‌اند. اصل ۴۵ قانون اساسی نیز ظاهراً از نظریه مالکیت فاصله گرفته و ضمن

پذیرش نظریه حاکمیت، تدبیر غبطه و مصلحت عمومی را به پیش‌بینی قوانین عادی واگذار کرده است (رضائی قوام‌آبادی و سیمایی صراف، ۱۳۹۳: ۱۱-۸).

با توجه مقدمات مذکور، به نظر می‌رسد مسئله اساسی قانون‌گذار ایرانی در معرفی این شرط همانا مفهوم "حاکمیت" است؛ به عبارت دیگر، عبارت مالکیت باید در پرتو مفهوم حاکمیت مورد تفسیر قرار گیرد زیرا مشخص شد از منظر قانون اساسی آنچه موضوعیت دارد، حفظ حاکمیت بر منابع نفتی است و مالکیت در این راستا باید به عنوان مبرز این مفهوم ملاک عمل قرار گیرد. به تعبیر ساده‌تر، اعطای مالکیتی که منجر به نقض حاکمیت نشود، ممنوع نشده است. در واقع، از آن جایی که دولت دارای حاکمیت مطلق نسبت به منابع سرزمینی است، این حاکمیت در چهره مالکیت دولت نسبت به این منابع رهنمون داشته و بدین معناست که تمامی عملیات نفتی ناظر به اکتشاف، توسعه و تولید و انتقال نفت بدون اجازه و نظارت دولت امکان‌پذیر نیست (Alshiatii, 1987:56).

هم‌چنین، منظور از حاکمیت بر منابع نفتی نیز همانا اقتدار و توانایی ناظر بر سیاست‌گذاری‌های کلان، وضع قوانین و مقررات، تدوین اصول و شروط عمومی قراردادهای، اعطای مجوز فعالیت در حوزه صنعت نفت، مدیریت، کنترل و نظارت بر منابع و فعالیت‌های نفتی است. حاکمیت در این معنا مفهومی است متعلق به حوزه حقوق عمومی و حال آنکه مالکیت که ناظر بر رابطه شیء و شخص است، ریشه در حقوق خصوصی دارد. بر مبنای همین تفسیر، عبارت به کار رفته در قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت به عنوان یکی از شروط قانون‌گذار جهت تدوین قراردادهای نفتی مبنی بر بدون "انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن" معنایی واضح می‌یابد که در مبحث دوم، به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱. خودکفایی اقتصادی قرارداد: خودکفایی اقتصادی قرارداد به عنوان یکی از اصول مهم و خطوط قرمز قانون‌گذار در طراحی قراردادهای نفتی باید لحاظ شود. این اصل در متون قانونی در قالب دو شرط "بازگشت‌پذیری سرمایه‌گذاری از طریق

تولیدات و عواید حاصل از همان پروژه^۱ و "عدم تضمین دولت یا بانک مرکزی و دیگر بانکها"^۲ تبلور یافته است. اگرچه در متون قانونی، این دو شرط به صورت مجزا به کار رفته اما تحلیل محتوای این شروط مبین این است که این دو مفهوم مستقل از یکدیگر نبوده و در واقع، دو روی یک سکه‌اند. از این‌رو در این نوشتار، هر دو شرط ذیل یک مفهوم بررسی شده‌اند. این اصل، در قوانین ذیل ذکر شده است: قانون نفت خزر، بند "ب" ماده قانون تشویق^۳، بند "ب" ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم: موارد دوم و سوم، ماده ۱۲۶ قانون برنامه پنجم. این خصیصه را می‌توان خودکفایی اقتصادی قراردادهای نامید زیرا قرارداد از حیث اقتصادی جهت اجرا و بازگشت سرمایه صرف شده، به منبع دیگری متصل نیست و هر آنچه که لازم است باید از دل قرارداد استخراج شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، خودکفایی اقتصادی قرارداد در قوانین متعددی تکرار شده است. با توجه به همین مسئله و نظر به اینکه این اصل در واقع مبتنی بر منطق اقتصادی و درک واقعیت‌های صنعت نفت ایران است، به نظر می‌رسد باید آن را در زمره شروط عمومی حاکم بر طراحی قراردادهای نفتی در نظم نوین نفتی ایران دانست. در توضیح این موضوع می‌توان گفت، پروژه‌های نفتی به‌ویژه در حوزه بالادستی در زمره صنایع سرمایه‌بر محسوب شده و عموماً دولت‌های نفت‌خیز در تلاش هستند پیشبرد این پروژه‌ها از محلی غیر از منابع داخلی خودشان صورت گیرد زیرا معمولاً یا چنین سرمایه‌ای را در اختیار ندارند و یا اینکه اساساً بنا به دلایلی هم چون تخصیص منابع به دیگر بخش‌های صنعت، ترجیحشان بر جذب سرمایه مورد نیاز این بخش‌ها از خارج بوده و تمایلی به افزودن به بار تعهدات خود در قبال این پروژه‌ها نداشته و سعی بر اجرای پروژه با کمترین تضمین و تعهد از جانب خودشان دارند (نیکبخت و موسوی، ۱۳۹۳: ۴۳). از سوی دیگر، اجرای موفق این پروژه‌ها، علی‌رغم

1. Return of Investment Based on the Revenues Generated only from the Implementation of the Investment Project.
2. Not Based on the Guarantees Provided by the Government or the Central Bank and other Banks.

ریسک‌های فراوان، سود سرشاری نیز نصیب طرف‌های مقابل قراردادی خواهد کرد. در نتیجه، بهتر است بار مسئولیت و ریسک اقتصادی نیز به همین طرف‌ها تحمیل شود. نکته دیگر اینکه، وقتی طرف مقابل با وجود چنین شرطی قرارداد منعقد کرده و به اجرای آن مبادرت ورزد، طبیعتاً سعی و تلاش بیشتری نیز جهت اجرای موفق پروژه به کار خواهد بست.

این ملاحظات، در ارتباط با ایران نیز صادق است. در نتیجه، اگرچه قانون‌گذار اجازه طراحی و انعقاد قراردادهای جدید را اعطا کرده است، اما جهت تحت پوشش قرار دادن این موارد، بیان داشته که این قراردادها نباید به گونه‌ای طراحی شوند که منجر به ایجاد نگرانی و بار مالی برای دولت شود؛ بنابراین تعهدات باید از محل خروجی موفق همان طرح بازپرداخت شده و در این راستا دولت از تضمین تعهدات ممنوع است. با این تحلیل، قراردادهایی هم چون قراردادهای خدمت بدون ریسک که در آن‌ها پیمانکار اجرای تعهداتی را در مقابل کارفرما و در ازای دریافت حق الزحمه‌ای معین، بدون توجه به نتیجه حاصله، بر عهده می‌گیرد، از شمول حمایت قانون‌گذار جهت اجرای یک پروژه‌ی بالادستی خارج است.

۳-۲-۱. تقبل ریسک از جانب طرف مقابل قرارداد: یکی دیگر از مهم‌ترین

شروط مدنظر قانون‌گذار در طراحی و تدوین قراردادهای جدید نفتی، بحث تقبل ریسک از سوی طرف مقابل قراردادی است. رعایت این شرط در قسمت چهارم بند "ب" ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه، بیان شده است. اگرچه چنین عبارتی در سایر متون قانونی به کار نرفته، اما رعایت این شرط به گونه‌ای از "اصل خودکفایی اقتصادی قرارداد" نیز قابل استنتاج است. به این معنا که منوط کردن بازپرداخت تعهدات مالی ایجاد شده از محل عواید حاصل از همان میدان، به منزله تحمیل ریسک به طرف مقابل قرارداد است زیرا در فرض عدم تحقق نتیجه مورد نظر، بازپرداختی در کار نخواهد بود. از سوی دیگر، در عرف صنعت نفت نیز قرارداد نفتی بالادستی، اشاره‌ای به قراردادهای توأم با ریسک دارد. در واقع، خطر، یکی از ارکان اساسی این گونه قراردادها بوده و سبب می‌شود که قراردادهای نفتی از سایر قراردادهای تجاری بین‌المللی و یا دیگر

قراردادهای طولانی مدت توسعه‌ی اقتصادی متمایز شود (ایرانپور، ۱۳۸۶: ۱۶). هم‌چنین، کمپانی نفتی در اصطلاح صنعت نفت نیز، نهاد اقتصادی توانمندی است که در کنار به دست آوردن مزایای فراوان اقتصادی، از توانایی پذیرش ریسک‌های این قراردادهای نیز برخوردار است. از طرفی، دولت‌های نفت‌خیز غالباً تمایلی به تقبل ریسک در اجرای پروژه‌های سنگین از خود نشان نمی‌دهند زیرا قصد آنان از فعالیت در این حوزه‌ها افزایش توان اقتصادی جهت پاسخگویی به نیازهای اقتصادی کشورشان بوده و نمی‌خواهند از این رهگذر متحمل مسئولیتی شوند؛ بنابراین به نظر می‌رسد، این شرط نیز به عنوان یکی از شروط عمومی مدنظر قانون‌گذار باید در طراحی و تدوین قراردادهای نفتی مورد لحاظ قرار گیرد. از این رو، طبق این تعریف قراردادهای خدمت بدون ریسک از قلمرو شمول حمایتی قانون‌گذار خارج است.

۲. بازتاب نظم نوین نفتی ایران در طراحی الگوهای قراردادی بالادستی

در این مبحث، بازتاب نظم نوین نفتی ایران در اجزای متعدد قرارداد جدید (آی.پی.سی) و تأثیر این نظم بر امکان به‌کارگیری دیگر الگوهای قراردادی به‌ویژه مشارکت در تولید بررسی خواهند شد.

۲-۱. بازتاب نظم نوین نفتی در طراحی الگوی قراردادی جدید موسوم به "آی پی سی"

در راستای تغییر و تحولات حادث شده در حوزه قانون‌گذاری، وزارت نفت نیز قراردادی تحت عنوان "قرارداد نفتی ایران" موسوم به "آی پی سی" را معرفی کرد. هم‌چنین، هیئت وزیران مقرره‌ای تحت عنوان شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز به تصویب رساند^۱ که در واقع، چارچوب کلی قرارداد

۱. این تصویب‌نامه، ابتدا در آبان ماه سال ۱۳۹۴ هجری خورشیدی به تصویب هیئت وزیران رسید. مجدداً در مردادماه ۱۳۹۵ سند دیگری به تصویب رسید که جایگزین متن قبلی شد. البته در شهریور ماه همان سال نیز اصلاحات اندکی نسبت به متن قبلی به انجام شد.

جدید را به تصویر می‌کشد. در این گفتار، ضمن بررسی اجمالی مهم‌ترین اجزای قرارداد جدید، انطباق این قرارداد با نظم نوین نفتی ایران نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲. **رژیم مدیریتی و اجرایی قرارداد:** ساختار مدیریتی و اجرایی یک قرارداد نفتی نیز از اجزای مهم یک قرارداد به شمار رفته و به گونه‌ای سبب تمایز یک مدل قراردادی از انواع دیگر خود خواهد شد. برای مثال، در قراردادهای امتیازی اجرای عملیات نفتی به عهده دارنده امتیاز بوده و دولت میزبان، نظارتی بر عملکرد طرف مقابل ندارد. با این حال، در قراردادهای مشارکت در تولید، علی‌رغم اینکه اجرا به عهده پیمانکار است اما دولت میزبان از حق نظارت کامل بر اجرای پروژه برخوردار است (Blinn, 1986:81). قرارداد جدید نفتی ایران، دارای ویژگی‌های خاصی در زمینه اجرا و مدیریت پروژه بوده که در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

- حضور شرکت‌های ایرانی اکتشاف و تولید^۱ به عنوان شریک پروژه در اجرای قرارداد

در مدل جدید، قراردادی در زمینه انتقال فناوری، اقدامی عملی اتخاذ شده و در بند "الف" ماده ۴ مقرر شده که در هر قرارداد بر حسب شرایط، شرکت یا شرکت‌های ایرانی اکتشاف و تولید که صلاحیت آن‌ها طبق ضوابط ابلاغی وزارت نفت به تأیید شرکت ملی نفت ایران می‌رسد به عنوان شریک شرکت یا شرکت‌های معتبر نفتی خارجی حضور دارند. در راستای تضمین تحقق چنین هدفی؛ اولاً، طرف دوم قرارداد موظف به ارائه برنامه انتقال و توسعه فناوری به عنوان بخشی از برنامه «مالی عملیاتی سالانه» است. ثانیاً، اقدامات عملیاتی و سیاست‌های اجرایی برای تحقق این هدف باید به عنوان "پیوست فناوری قرارداد" آورده شود.

با توجه به اینکه برنامه مالی عملیاتی سالانه، باید به تأیید طرف اول قرارداد برسد از این رو، شرکت ملی نفت ایران و یا زیرمجموعه‌های آن، از اختیار و فرصت مناسب

برای درج اصول و رویه‌های مرتبط با مباحث انتقال دانش فنی برخوردار است و با توجه به مفاد تصویب‌نامه، شرایط به گونه‌ای فراهم شده که انتقال فناوری و دانش فنی از یک حالت شعاری خارج شده و تبدیل به مقوله‌ای عملیاتی شود. هم‌چنین، از آنجایی که اقدامات عملیاتی و سیاست‌های اجرایی به عنوان پیوست قرارداد درج می‌شود، از این‌رو طرف دوم، متعهد به پیاده‌سازی این سیاست‌ها بوده و در صورت تخلف می‌تواند با ضمانت اجراهای نقض قرارداد روبرو شود. البته شیوه مشارکت پیش‌بینی شده در بند "الف" که مبتنی بر مشارکت شرکت خارجی با شرکتی ایرانی به رهبری شرکتی خارجی است، مبتنی بر فرض غالب و درک واقعیت‌های صنعت نفت ایران بوده و از طرفی احتمال وقوع آن نیز بیشتر است (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۴۹). از آنجا که بر خلاف قراردادهای خدمت کشور عراق که به موجب آن یکی از شرکت‌های دولتی عراقی به عنوان شریک ۲۵ درصدی شرکت خارجی در اجرای پروژه حضور دارد (اصغریان، ۱۳۹۵: ۲۰۱)، در "آی‌پی‌سی" حضور شرکت ایرانی بخش خصوصی ضروری تلقی شده است و از این‌رو، به نظر می‌رسد فرصتی طلایی برای بخش خصوصی ایران فراهم شده تا در تعامل مناسب با شرکت‌های معتبر خارجی بر توانمندی‌های خود افزوده و در آینده بتوانند به صورت مستقل راهبری پروژه‌ها را در اختیار داشته باشند.

- کارگروه مشترک مدیریت

هم‌چنین در قرارداد، کارگروهی به نام کارگروه مشترک مدیریت تشکیل می‌شود (بند "ت" ماده ۸ تصویب‌نامه). وظیفه این کارگروه نظارت عالیه بر عملیات نفتی است که به موجب تصویب‌نامه نظارت بر کلیه عملیات طرح را بر عهده دارد. این کارگروه به تعداد مساوی از نمایندگان طرف‌های اول و دوم قرارداد با حق رأی مساوی تشکیل می‌شود. تصمیمات این کارگروه، به اتفاق آرا بوده و باید به تائید مقام مجاز در شرکت ملی نفت ایران برسد. نکته جالب اینکه، در نسخه قبلی تصویب‌نامه همانند قراردادهای بیع متقابل پیش‌بینی شده بود که در صورت عدم توافق، مدیران ارشد تصمیم می‌گیرند. قسمت انتهایی این بند به این دلیل که خلاف شأن نظارتی کارفرما تلقی می‌شد، با

انتقاداتی پس از انتشار نسخه نخست تصویب‌نامه روبرو شد (درخشان، ۱۳۹۴: ۷) و به همین دلیل در نسخه اصلاحی حذف و به جای آن، تأیید مقام مجاز شرکت ملی نفت گنجانده شد. با توجه به اینکه در فرض عدم توافق مدیران ارشد طرفین، ممکن بود پروژه با بن‌بست اجرایی روبرو شود، از این حیث لزوم تأیید مقام مجاز شرکت ملی نفت در مورد تصمیمات کارگروه می‌تواند گره‌گشا باشد. با این حال، احاله موضوع به تصمیم مدیران ارشد در فرض عدم اتفاق آرای طرفین نیز نمی‌تواند ناقض اختیارات نظارتی کارفرما باشد زیرا تصمیمات کارگروه مشترک، علاوه بر انطباق با قرارداد باید با برنامه مالی عملیاتی سالانه منطبق باشد و از طرفی، این برنامه به تصویب طرف اول؛ یعنی کارفرما رسیده و پیمانکار مکلف به اجرای پروژه بر اساس آن است و طبیعتاً نه تنها اعضا کارگروه، بلکه مدیران ارشد نیز به مفاد این سند توجه کافی خواهند داشت. هم‌چنین، تمام عملیات اجرایی با مسئولیت و ریسک طرف دوم انجام می‌پذیرد؛ بنابراین پیمانکار در راستای مسئولیت قراردادی خویش مکلف به تبعیت از قرارداد، برنامه مالی عملیاتی سالانه و تأیید کارفرما است. در نتیجه، در هر حال نقش نظارتی کارفرما حفظ می‌شود.

- حضور طرف دوم در عملیات بهره‌برداری و اجرای عملیات بهره‌برداری به وسیله شرکت ایرانی

عدم حضور پیمانکار در مرحله تولید و بهره‌برداری در بیع متقابل، مسئله‌ای بود که مورد انتقاد طرف دوم قرارداد واقع بود (Bunter, 2009: 11)، زیرا در صورت کاهش تولید به دلیل ناکارآمدی بهره‌بردار میدان، پیمانکار نیز در بازیافت هزینه‌ها ضرر می‌کرد. از طرفی، همین مسئله به نوعی می‌توانست به ضرر شرکت ملی نفت نیز تمام شود زیرا در صورت افت تولید میدان، طبیعتاً کشور از درآمدهای نفتی محروم می‌شد. از این‌رو، در راستای رفع این نقیصه، مقرر شد در "آی‌پی‌سی"، پیمانکار در مرحله تولید و بهره‌برداری نیز حضور داشته باشد. اگرچه در "آی‌پی‌سی" عملیات بهره‌برداری به عهده طرف دوم قرارداد است اما به جهت اینکه شرکت‌های ایرانی، چه دولتی و چه خصوصی، از مرحله بهره‌برداری دورنمانده و هم از توانمندی‌هایشان استفاده شده و هم

از تجربه، فناوری و دانش فنی شرکت‌های خارجی استفاده کنند، ترتیبات ویژه‌ای جهت مداخله شرکت‌های ایرانی در عملیات بهره‌برداری در نظر گرفته شده که مورد اول در بند "الف" ماده ۱۱ و مورد دوم، در تبصره این بند انعکاس یافته است.

به موجب این بند، از زمان شروع بهره‌برداری در مورد طرح‌های توسعه میدان‌های کشف شده یا به نتیجه رسیدن تولید اضافی ناشی از عملیات پیمانکار در طرح‌های بهبود یا افزایش ضریب بازیافت، تولید و بهره‌برداری از تأسیسات، با حفظ مسئولیت‌های طرف دوم قرارداد، توسط شرکتی ایرانی انجام می‌گیرد. باید توجه داشت که در اینجا، شرکت ایرانی تعریف نشده است. با توجه به مقررات حاکم بر ثبت شرکت‌ها در ایران و مسئله تابعیت آن‌ها، به صرف اینکه شرکتی در ایران ثبت شود، ایرانی تلقی شده ولو اینکه تمامی سهام آن متعلق به اتباع خارجه باشد (به موجب ماده ۱ قانون ثبت شرکت‌ها مورخ ۱۳۱۰/۳/۱۱ هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایرانی محسوب است). از این‌رو، در صورت تحقق چنین موردی، اساساً هدف به کارگیری شرکت‌های ایرانی در عملیات تولید و بهره‌برداری محقق نشده است. البته، به موجب عبارت داخل پرانتز در بند "الف"، شرکت ایرانی که قرار است تولید و بهره‌برداری از تأسیسات را بر عهده داشته باشد، باید از نظر صلاحیت حرفه‌ای به تأیید کارفرما برسد و در نتیجه، شرکت ملی نفت می‌تواند از اعطای مجوز به شرکت ثبت شده از سوی خارجیان - که رعایت میزان سهام و کنترل مورد قبول از سوی اشخاص ایرانی را نکرده است - خودداری کند. حالت دوم، مداخله شرکت‌های ایرانی در عملیات تولید و بهره‌برداری مربوط به میدان‌های در حال تولید و بهره‌برداری است که بهره‌برداری از آن‌ها، در اختیار شرکت‌های تابعه شرکت ملی نفت است. برخی از این میادین، نیازمند طرح‌های بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت بوده و به همین جهت، در این تصویب‌نامه نیز قراردادهای ویژه‌ای برای این میادین طراحی شده است که به موجب ماده ۲ به قراردادهای دسته سوم شهرت دارد. به موجب بند "پ" ماده ۲ در مورد این دسته از قراردادها نیز، قاعداً بهره‌برداری به عهده طرف دوم قرارداد است. با این حال، به موجب تبصره بند "الف"، در مورد این دسته از میادین،

چنانچه طرف اول قرارداد برای عملیات بهره‌برداری انجام عملیات را با مشارکت یکی از شرکت‌های تابعه خود ضروری دانسته و به تأیید وزارت نفت نیز برسد، بین طرف دوم قرارداد و شرکت تابعه شرکت ملی نفت ایران "موافقت‌نامه‌ی عملیاتی مشترک" امضا می‌شود. تعریف موافقت‌نامه عملیاتی مشترک نیز، پیش از این در بند "ع" ماده ۱ تصویب‌نامه اول آمده بود که در نسخه اصلاحی، حذف شد. در واقع، عملیات با حفظ مسئولیت پشتیبانی و نظارت کامل فنی، مالی، حقوقی و تخصصی طرف دوم و نیز تأمین تجهیزات از سوی وی به صورت مشترک انجام خواهد شد.

۲-۱-۲. رژیم مالکیتی قرارداد: در ارتباط با مسئله مالکیت بر ذخایر هیدروکربوری، باید گفت قرارداد جدید دنباله‌رو قرارداد سابق خدماتی ایران؛ یعنی بیع متقابل است. به این معنا که پیمانکار، به موجب قرارداد هیچ‌گونه حقی نه تنها بر مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن، بلکه حتی بر نفت و گاز تولیدی نیز نخواهد داشت. در واقع، اگرچه به موجب قرارداد جدید، امکان باز پرداخت مطالبات از طریق اختصاص بخشی از محصولات میدان وجود دارد، اما چنین مسئله‌ای به صورت یک اختیار^۱ برای شرکت ملی نفت ایران تلقی شده و قرارداد، در این زمینه حقی برای پیمانکار ایجاد نمی‌کند. در تصویب‌نامه اول، مورخ آبان ماه ۱۳۹۴ چنین مسئله‌ای پیش‌بینی نشده بود و در نتیجه ممکن بود این ذهنیت پیش آید که امکان تخصیص نفت به عنوان بخشی از مطالبات در قرارداد وجود دارد (ایمانی و درخشان، ۱۳۹۴: ۲). با این حال، با اصلاح تصویب‌نامه در مرداد ۱۳۹۵ و افزودن قید انتهایی بند "پ" ماده ۳، امکان تخصیص نفت به عنوان حق الزحمه، به موجب خود قرارداد نفتی از بین رفت و این مسئله به صلاح‌دید شرکت نفت واگذار شد. هم‌چنین قید «تا پایان بازپرداخت»، در قسمت انتهایی بند، مؤید این مطلب است که شرکت ملی نفت نمی‌تواند این تشخیص را در مرحله انعقاد قرارداد اعمال کند، بلکه چنین صلاح‌دید دیگری مربوط به مرحله اجرا و پرداخت مطالبات است. از طرفی، اصلاح بند "ث" ماده ۱۱ تصویب‌نامه مورخ مرداد ۱۳۹۵ مجدداً در شهریور ماه همان سال و به فاصله یک ماه از مصوبه قبلی، استنباط

فوق را تقویت می‌کند. به کار بردن واژه «اعمال حقوق مالکانه» در متن جدید مؤید این ادعاست زیرا از جمله حقوق مالکانه اختیار و تصمیم به فروش محصول تولیدی، به تشخیص و صلاح‌دید کارفرما است.

با توجه به تفسیری که در مباحث پیشین از مفهوم مالکیت و تأویل آن به حاکمیت ارائه شد و همچنین تفسیر عبارت "بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن" مذکور در قانون وظایف و اختیارات نفت، به عنوان یکی از شروط طراحی مدل‌های جدید قراردادی، اتخاذ چنین رویه غیر منعطفی، قابل انتقاد است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار حتی از رویه موجود در قانون نفت ۱۳۵۳ که در برگرنده اصول مربوط به حاکمیت ملی بر منابع طبیعی بوده و در راستای مفاهیم نظم نوین اقتصادی بین‌المللی به تصویب رسیده بود، نیز پیروی نکرده و صرفاً به شیوه مذکور در قراردادهای بیع متقابل بسنده کرده است.

بند "ج" ماده ۳ نیز مربوط به مسئله مالکیت بر تأسیسات است. به موجب این بند، تمام عملیات پیمانکار از تاریخ شروع به نام و از طرف کارفرما و کلیه اموال و تأسیسات سطح الارضی و تحت الارضی نیز متعلق به کارفرما است. با توجه به اینکه بخشی از کالاها و تجهیزات موردنیاز پروژه، به صورت سفارش ساخت از داخل یا خارج بوده به موجب این اصل، پیمانکار باید تعلق مالکیت کالا به کارفرما را در قراردادهای خود با سازندگان قید کند. حساسیت نسبت به مالکیت کالاها، تجهیزات و تأسیسات پروژه نفتی علاوه بر ریشه‌های تاریخی (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۲۷) از حیث حقوقی نیز دارای آثار مهمی است زیرا می‌تواند پیمانکار را، در فرض اختلاف راجع به تأسیسات و تجهیزات، از استناد به حق حمایت دیپلماتیک در حقوق بین‌الملل عرفی و یا حق اقامه دعوای مستقیم علیه دولت از سوی سرمایه‌گذار خارجی - مذکور در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری - باز دارد. گرچه، لازمه امکان اقامه چنین دعوایی صدور مجوز قبلی سرمایه‌گذاری از سوی سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران نیز است.

۳-۱-۲. نظام مالی قرارداد: نظام مالی از مهم‌ترین اجزای یک قرارداد نفتی بوده و

به نوعی قلب تپنده قرارداد به شمار رفته و از مهم‌ترین وجوه ممیزه یک مدل قراردادی از مدل‌های دیگر به شمار می‌رود. نظام مالی، یک قرارداد نفتی از اجزای متعددی به شرح ذیل تشکیل می‌شود.

- انواع هزینه‌ها

بند "پ" ماده ۳ با موضوع اصول حاکم بر آی.پی.سی از انواع هزینه‌ها تحت عنوان؛ هزینه‌های مستقیم، غیرمستقیم، هزینه‌های تأمین مالی و هزینه‌های بهره‌برداری یاد می‌کند. به موجب این بند، پرداخت کلیه این هزینه‌ها و هم‌چنین دستمزد، از طریق اختصاص بخشی از محصولات اضافی میدان یا عواید حاصل از اجرای قرارداد بر پایه قیمت روز، فروش محصول خواهد بود؛ بنابراین، این قرارداد نیز از مصادیق شیوه‌های کلی تأمین مالی پروژه^۱ است زیرا در شیوه‌های مختلف تأمین مالی پروژه هزینه‌کرد طرف دوم قرارداد باید از محل عواید حاصل از اجرای خود قرارداد پرداخت شود (Fight, 2006:1). چنانکه بند "ب" ماده ۳ نیز بیان داشته که تعهدات ایجاد شده در قرارداد نباید از سوی دولت، بانک مرکزی و یا بانک‌های دولتی تضمین شوند که ترجمان همان اصل خودکفایی اقتصادی قرارداد است.

به دلیل انتقاداتی که بر قراردادهای بیع متقابل و به‌ویژه نسل اول این قراردادها به دلیل بسته بودن سقف قرارداد مطرح شد (ابراهیمی، صادقی و سراج، ۱۳۹۱: ۳) و گفته می‌شد که چنین قراردادهایی موجبات تضرر پیمانکاران را فراهم ساخته، در نسل جدید قرارداد نفتی ایران سقف هزینه‌ها به صورت باز تعیین شده است. این مسئله، به صراحت در بند "ث" ماده ۸ بیان شده که این نوع از قرارداد به لحاظ ماهیت آن سقف هزینه ثابت در هنگام انعقاد قرارداد نداشته و سقف باز هزینه‌های سرمایه‌ای است و ارقام ابتدایی صرفاً جنبه برآوردی و پیش‌بینی دارد، هزینه‌های واقعی تأیید شده براساس برنامه‌های مالی عملیاتی سالانه^۲ که منطبق با رفتار میدان و شرایط بازار مصوب می‌شود، به حساب طرح منظور می‌شود. البته به تعبیر برخی از نویسندگان، قراردادهای

1. Project Finance

2. Annual Work Program and Budget.

جدید را نمی‌توان صرفاً از نوع قراردادهای با سقف باز تلقی کرد، بلکه این قراردادها حد وسط میان قراردادهای با سقف ثابت و سقف باز هستند (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۶۲).

- بازپرداخت هزینه‌ها

بند "الف" ماده ۱۰ بیان داشته که از زمان رسیدن میدان یا مخزن به تولید اولیه (در مورد میادین کشف شده) و یا تولید اضافی^۱ (در مورد مخزن‌های در حال تولید)، هزینه‌های مستقیم سرمایه‌ای، هزینه‌های غیرمستقیم و هزینه‌های تأمین مالی طبق دوره‌ی تعیین شده در قرارداد محاسبه، تقسیط و بازپرداخت می‌شود. به موجب بند "ب" ماده ۱۰ هزینه‌های بهره‌برداری و هزینه‌های غیرمستقیم دوره بهره‌برداری از شروع تولید اولیه به صورت جاری محاسبه و بازپرداخت می‌شود؛ بنابراین، برخلاف هزینه‌های مربوط به دوره اکتشاف و توسعه که به صورت مدت‌دار پرداخت می‌شوند، پرداخت هزینه‌های بهره‌برداری به صورت جاری بوده و با شروع عملیات تولید پرداخت نیز آغاز خواهد شد. هم‌چنین پرداخت دستمزد مربوط به پیمانکار نیز از همان زمان (یعنی تولید اولیه) آغاز خواهد شد.

از طرفی به موجب بندهای "پ" ماده ۶ و ۱۰ بازپرداخت می‌تواند از محل خود تولیدات و یا عواید آن‌ها باشد و در هر حال نباید از ۵۰ درصد در مورد نفت خام و میعانات گازی و یا ۷۵ درصد در مورد گاز طبیعی تجاوز کند. البته در انتهای بند "پ" ماده ۶ تصویب‌نامه قید شده که پایان دوره قرارداد مانع از بازپرداخت هزینه‌های باقیمانده با شرایط مندرج در قرارداد نمی‌شود؛ بنابراین برخلاف قراردادهای بیع متقابل پیمانکار با ریسک سوخت شدن مطالبات روبرو نیست و حداقل بخشی از ریسک مربوط به قراردادهای خدمت از دل قرارداد حذف شده است؛ بنابراین، تقبل ریسک که یکی از سه ضلع مثلث محتوای نظم نوین نفتی ایران به شمار می‌رود، در این مدل قراردادی کمرنگ شده است. در نتیجه، تعیین سقف جهت بازپرداخت هزینه‌ها و پرداخت دستمزد به پیمانکار، مسئله‌ای است که صرفاً در کوتاه‌مدت می‌تواند وضعیت پیمانکار را متأثر ساخته و در فرض کاهش قیمت محصولات وی را با زیان مواجه

۱. منظور تولید اولیه اضافی مذکور در بند ش ماده ۱ تصویب‌نامه است.

سازد. با این حال، در درازمدت هزینه‌های وی جبران خواهد شد. از این جهت، به نظر می‌رسد تصویب‌نامه در این زمینه به شیوه مناسبی نگاشته شده است زیرا از طرفی، پیمانکار را مکلف کرده تا در بازه زمانی قرارداد به اهداف پیش‌بینی شده دست‌یافته و حتی در فرض کاهش قیمت محصولات با به کارگیری روش‌های نوین فراتر از اهداف مقرر در طرح توسعه حرکت کند و سرانجام نیز مطالباتش باز پرداخت خواهد شد. نهایتاً اینکه، اگرچه ترجیح طرف‌های خارجی بر عدم محدودیت بازپرداخت از محل تولیدات همان میدان است (Bindemann, 1999: 81)، با این حال در اینجا نیز بازپرداخت باید صرفاً از محل تولیدات همان میدان باشد. مطلبی که از اصل خودکفایی اقتصادی قرارداد نیز قابل استنباط است.

دستمزد^۱

در قرارداد جدید نفتی ایران، مفهوم "حق‌الزحمه"^۲ در قراردادهای بیع متقابل به "دستمزد" تغییر یافته و در واقع فرمول "دستمزد به ازای هر بشکه"^۳ معرفی شده است. به موجب بند "ع" ماده ۱ تصویب‌نامه دستمزد عبارت است از رقمی که متناسب با هر بشکه نفت خام اضافه، هر بشکه میعانات گازی اضافی و یا هر هزار فوت مکعب استاندارد گاز طبیعی اضافی ناشی از عملیات طرف دوم قرارداد تعیین می‌شود. از طرفی، منظور از اضافی بودن این تولیدات در بند "ف" ماده ۱ مشخص شده است. به موجب این بند، در ارتباط با میدان یا مخزن کشف شده،^۴ میزان تولید محصول هیدروکربوری را حسب مورد نفت، گاز و یا میعانات گازی اضافی گویند در حالی که در ارتباط با میدان یا مخزن در حال تولید،^۵ نفت، گاز یا میعانات گازی مازاد بر خط پایه تخلیه (بند غ ماده ۱)، اضافی تلقی خواهد شد. سازوکار تعیین دستمزد در قرارداد جدید نفتی ایران، از جمله نقاط مثبت این مدل قراردادی و در راستای تعریف یک بازی برد-برد برای طرفین است. نخست اینکه، دستمزد بر مبنای تولید هر بشکه نفت اضافی

-
1. Fee
 2. Remuneration Fee
 3. Fee Per Barrel
 4. Green Fields
 5. Brown Fields

است؛ بنابراین هرچه تولیدات میدان بیشتر باشد، پیمانکار نیز مستحق دریافت مبلغ بیشتری است. از این رو، وی ترغیب شده که با به کارگیری فناوری‌های نوین و پیشرفته بر میزان تولیدات میدان بیفزاید زیرا در این صورت مستحق پاداش بیشتری است؛ بنابراین برخلاف قراردادهای بیع متقابل که در صورت تجاوز تولیدات از سقف خاصی، دریافتی پیمانکار تغییر نمی‌کند و به انتقادی تحت عنوان عدم انعطاف ابزارهای مالی قرارداد تغییر می‌شد (ابراهیمی، صادقی و سراج، ۱۳۹۱: ۴) در "آی‌پی‌سی" نظام مالی قرارداد با انعطاف بیشتری همراه بوده و هرچه تولید بیشتر باشد دستمزد پیمانکار نیز بیشتر است. از این جهت، تعیین دستمزد به منزله ساز و کاری انگیزشی تلقی می‌شود. ثانیاً، از آنجایی که یکی از اصول حاکم بر این قرارداد تولید به شیوه صیانت شده است، تولید بیشتر، حسب فرض، به گونه‌ای صورت خواهد گرفت که مضر به حال میدان و موازین تولید صیانتی نباشد. سرانجام اینکه، در "آی‌پی‌سی" سقف هزینه‌های سرمایه‌ای باز است. از این رو، چنانچه قرار بود همانند قراردادهای بیع متقابل حق الزحمه بر مبنای درصدی از هزینه‌های سرمایه‌ای تعیین می‌شد، ریسک متورم کردن هزینه‌ها از سوی پیمانکار وجود داشت؛ اما در اینجا که سازوکار تعیین دستمزد بر مبنای تولیدات اضافی میدان است و نه درصدی از هزینه‌های سرمایه‌ای؛ در نتیجه، ریسک متورم کردن هزینه‌ها نیز از بین رفته و از این جهت بین اجزای متعدد نظام مالی قرارداد هماهنگی وجود دارد.

۲-۲. نظم نوین نفتی ایران و قابلیت به کارگیری قرارداد مشارکت در تولید

در گفتار پیشین، روشن شد که قرارداد جدید به نحو کامل، منعکس‌کننده نظم نوین نفتی ایران نبوده و بر مبنای یک خوانش حداقلی از منابع و محتوای این نظم تدوین یافته است. به این معنی که وزارت نفت، از تمام ظرفیت‌های پیش بینی شده استفاده نکرده و می‌توانسته قراردادهای دیگری را نیز معرفی کند. حال آنکه به نظر می‌رسد، دستیابی به اهداف زیربنایی این نظم، نیاز به جهش‌هایی جسورانه‌تر داشته و قرارداد جدید حداقل در پاره‌ای از حوزه‌ها (هم چون حوزه نفتی خزر) فاقد چنین

ظرفیتی است. از این‌رو، ضرورت بررسی و قابلیت به کارگیری دیگر مدل‌های قراردادی مطرح می‌شود. از میان انواع متعدد مدل‌های قراردادی، در اینجا قرارداد مشارکت در تولید بحث خواهد شد.

۱-۲-۲. مفهوم قرارداد مشارکت در تولید: مشارکت در تولید، قراردادی است که برای اولین بار در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی در اندونزی به کار گرفته شد و عمده آثار حقوقی در حوزه نفت از این کشور به عنوان خاستگاه قرارداد مشارکت در تولید یاد می‌کنند (Fabrikant, 1975:31). به موجب این قرارداد، که بین شرکت ملی نفت و یک شرکت خارجی منعقد می‌شود، شرکت اخیر باید در محدوده معینی و مطابق شرایط قرارداد به اکتشاف و استخراج بپردازد و در مقابل منافع تولید نفت بین دو شرکت تقسیم می‌شود (Taverne, 1996:44). به موجب این قرارداد دولت به عنوان مالک منابع معدنی، مبادرت به استخدام یک شرکت نفتی خارجی به عنوان پیمانکار جهت ارائه خدمات فنی و مالی برای اجرای عملیات اکتشاف و توسعه می‌کند، چنانکه در قرارداد بیع متقابل نیز شرکت خارجی به عنوان پیمانکار شرکت ملی نفت عمل می‌کند (Shiravi Khouzani & Ebrahimi, 2003:9). در صورت کشف میدان تجاری و موفقیت آمیز بودن عملیات نفتی، شرکت نفتی خارجی در قبال ریسک کار و ارائه خدمات مقرر، مستحق دریافت بخش معینی از نفت یا گاز پس از تولید بوده و مالکیت آن در نقطه تحویل به پیمانکار منتقل می‌شود (سخایی، ۱۳۸۷: ۲۴۶). نفت تولید شده بر مبنای مقرر در قرارداد، به دو قسمت "نفت هزینه" و "نفت سود" تقسیم می‌شود. نفت هزینه، بخشی از نفت یا گاز تولیدی است که به بازپرداخت هزینه‌های پیمانکار اختصاص می‌یابد. نفت سود، نفتی است که بعد از کسر بهره مالکانه، نفت هزینه و مالیات بر درآمد احتمالی باقی می‌ماند و مطابق قرارداد بین پیمانکار و شرکت دولتی تقسیم می‌شود. به بیان دیگر، دولت در سود حاصل از مشارکت و مالیات بر درآمد شرکت می‌کند (Atwell, 1980: 1015-18). برنامه‌های اکتشاف، توسعه و تولید و هرگونه تغییر در

آن‌ها باید به تأیید کارفرما برسد. تصویب برنامه و بودجه سالیانه نیز از اختیارات کارفرماست. نظارت و کنترل دولت میزبان از طریق تأسیس یک کمیته مشترک مدیریت انجام می‌پذیرد که هر دو طرف، به تعداد مساوی در آن دارای عضو هستند؛ بنابراین نظارت و کنترل کارفرما در این دسته قراردادها گسترده و وسیع است (شیروی، ۱۳۹۳: ۳۶۷).

۲-۲-۲. قابلیت اعمال قرارداد مشارکت در تولید از حیث قانونی: مهم‌ترین
 شبهه‌ای که در زمینه عدم امکان به کارگیری این قرارداد در نظام حقوقی ایران مطرح بوده، بحث مالکیت است. بدین تفصیل که از آنجایی که به موجب این قرارداد طرف مقابل، در نفت تولیدی از منابع زیرزمینی متعلق به دولت میزبان شریک می‌شود، بنابراین به نوعی دارای مالکیت بر منابع نفتی شده است. در پاسخ به این شبهه باید به مفهوم شرط اعمال حاکمیت و تصرفات مالکانه و تفسیر آن در نظم نوین نفتی ایران توجه کرد. همان‌طور که پیش از این بیان شد، عبارت مالکیت باید در پرتو مفهوم حاکمیت مورد تفسیر قرار گیرد زیرا مشخص شد از منظر قانون اساسی آنچه موضوعیت دارد، حفظ حاکمیت بر منبع نفتی است و مالکیت در این راستا باید به عنوان مبرز این مفهوم ملاک عمل قرارگیرد. به تعبیر ساده‌تر، اعطای مالکیتی که منجر به نقض حاکمیت نشود ممنوع نشده است. هم‌چنین، منظور از حاکمیت بر منابع نفتی نیز همانا اقتدار و توانایی ناظر بر سیاست‌گذاری‌های کلان، کنترل و نظارت بر منابع و فعالیت‌های نفتی است. از حیث حاکمیتی، باید گفت به هیچ‌عنوان این قرارداد ناقض اختیارات حاکمیتی کشور میزبان نیست زیرا ظهور این قرارداد حاصل برخی نگرانی‌های حاکمیتی کشورهای نفت خیز و دارای قوانین اساسی مشابه ما در این زمینه بوده و نهایتاً در این قرارداد طرف مقابل به عنوان پیمانکار دولت میزبان عمل می‌کند. از جنبه مالکیتی نیز باید به تفکیک مشهور بین حقوق سه‌گانه در این قرارداد توجه شده تا ابعاد امر روشن شود. گفته شده که در یک قرارداد نفتی، می‌توان بین سه دسته از حقوق معدنی، استخراجی و اقتصادی قائل به تفکیک شد. حقوق معدنی ناظر به مالکیت مواد معدنی درون مخزن، حقوق استخراجی ناظر به استحصال و استخراج مواد معدنی از

زیرزمین به سطح زمین و سرانجام حقوق اقتصادی ناظر به مالکیت مواد معدنی پس از استخراج است (Nathan,2000:37-8). حقوق سه‌گانه مذکور، در قرارداد مشارکت در تولید به دولت میزبان تعلق داشته و صرفاً قسمتی از حقوق اقتصادی است که در نقطه خاصی یعنی تحویل یا صادرات، به عنوان یک حق قراردادی به طرف مقابل منتقل می‌شود. حقوقی که جنبه منقول داشته و انتقال آن به هیچ عنوان نقض حاکمیت نیست. وجود شواهد قانونی دال بر این مطلب هم چون عبارت "بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن" مذکور در قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت بدین معناست که قانون‌گذار انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخزن را ممنوع دانسته به این علت که چنین انتقال مالکیتی منتهی به نقض حاکمیت می‌شود زیرا نفت و گاز موجود در مخزن تا قبل از استخراج و تولید به منزله جزئی از زمین بوده و هنوز، موجودیت مستقلی پیدا نکرده است. در نتیجه، انتقال بخشی از محصولات میدان به طرف مقابل در نقاط خاصی مثل نقطه صادرات، یعنی جایی که ارتباط نفت با قلمرو دولت میزبان قطع می‌شود، بلامانع است. قطعاً چنین توافقی نه تنها نقض حاکمیت نبوده که خود از مصادیق اعمال حاکمیت است.

مانع دیگر به کارگیری این قرارداد، استناد به بند ۲ ماده ۳ قانون نفت ۱۳۵۳ بوده است (سخایی، ۱۳۸۷: ۱۵۲) زیرا به موجب این قانون، شرکت ملی نفت ایران، صرفاً می‌توانست برای اجرای عملیات اکتشاف و توسعه (و نه تولید و بهره‌برداری) قرارداد پیمانکاری منعقد کند.

لازم به ذکر است از آنجایی که به موجب قانون اصلاح قانون نفت، مصوب ۱۳۹۱ این قانون صراحتاً نسخ شد، بنابراین این مانع نیز از میان برداشته شده است. حتی گروهی از نویسندگان نسخ صریح این قانون را زمینه‌ساز حرکت به سوی قراردادهای مشارکت در تولید دانسته‌اند (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

۲-۲-۲. مطلوبیت اعمال قرارداد مشارکت در تولید: مطلوبیت استفاده از این مدل قراردادی ناشی از تطابق با اصول مطرح شده از سوی قانون‌گذار در نظم نوین نفتی ایران، جهت طراحی و تدوین قراردادها است. ریسک‌پذیری پیمانکار در

قراردادهای مشارکت در تولید، یکی از اصول بنیادین این دسته از قراردادها محسوب می‌شود (نیکبخت و آری، ۱۳۹۳: ۹۹). به بیان دیگر، هزینه عملیات اکتشاف و توسعه با پیمانکار بوده و پیمانکار ریسک عدم تولید تجاری از میدان را تقبل می‌کند. حجم بالای سرمایه مورد نیاز و ریسک مترتب بر اجرا در برخی از حوزه‌ها، ضرورت به کارگیری قراردادی هم چون مشارکت در تولید که ضمن تحمیل ریسک به طرف مقابل از ظرفیت لازم جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز برخوردار باشد، دوچندان می‌کند. برای مثال، می‌توان حوزه نفتی خزر را نام برد که به تعبیر یکی از نویسندگان جهت اجرای یک عملیات حفاری در آن نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار هزینه شده، در حالی که همین هزینه در خلیج فارس نزدیک به ۱۰ میلیون دلار است (سنخایی، ۱۳۸۷: ۲۲۲). نظر به اینکه هزینه‌های پیمانکار، صرفاً از محل عواید حاصل از اجرای پروژه بازپرداخت شده و به هیچ تضمین بیرونی هم چون تضامین دولت یا بانک مرکزی متکی نیست، این قرارداد در برگیرنده اصل خودکفایی اقتصادی نیز است. افزون بر این، قرارداد را در وضعیت رقابتی مطلوب‌تری قرار می‌دهد زیرا الزام بازپرداخت هزینه‌ها از طریق تخصیص بخشی از محصول تولیدی به موجب خود قرارداد وجود داشته و به مانند قراردادهای بیع متقابل و آی.پی.سی این مسئله صرفاً به عنوان یک اختیار برای کارفرما نبوده که بتواند عین یا قیمت محصول را، حسب مورد، بپردازد. در واقع، سهم بودن در حقوق اقتصادی موضوع قرارداد نه تنها موجب جذب سرمایه‌گذاران و پیمانکاران جهت ورود به پروژه‌های نفتی شده، بلکه آنان را ترغیب به استفاده از تکنولوژی و دانش فنی به‌روز و پیشرفته کرده تا از این رهگذر هم خودشان و هم دولت میزبان به منافع اقتصادی بیشتری نائل آیند. با توجه به ماهیت پیمانکاری این نوع از قرارداد، دغدغه کنترل و نظارت کارفرما نیز به خوبی لحاظ شده و نهایتاً اینکه به دلیل مدت زمان قرارداد و نیز حضور پیمانکار در مرحله بهره‌برداری و نیز سهم بودن در حقوق اقتصادی موضوع قرارداد، مسئله تولید صیانتی نیز در وضعیت بهتری نسبت به قراردادهای خدماتی قرار خواهد داشت. در واقع، با توجه به اصول مهندسی مخزن، در بدو کار می‌توان رفتار مخزن را مدل‌سازی کرد؛ اما این مدل‌سازی بر اساس رفتار واقعی

مخزن به مرور زمان به واقعیت نزدیک‌تر شده و اصلاح می‌شود. از این حیث، در الگوی مشارکت در تولید چون پیوستگی بین مرحله توسعه و تولید وجود دارد، بهتر می‌توان به مقوله تولید صیانتی دست یافت (سخایی، ۱۳۸۷: ۲۵۵). همچنین، حضور طولانی مدت سرمایه‌گذار خارجی این انگیزه را به وی می‌دهد تا به مقوله آموزش نیروی انسانی توجه کرده و ظرفیت‌سازی و کمک به بخش خصوصی را برای وی توجیه‌پذیر کند. برای نمونه، می‌توان از تجربه عملی موفق کشورهای چین مالزی، اندونزی، قزاقستان، قرقیزستان، آنگولا و جمهوری آذربایجان یاد کرد (سخایی، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

نتیجه‌گیری

انعقاد قرارداد در بخش بالادستی جهت اجرای پروژه‌های صنعت نفت، پس از انقلاب، با ظهور گونه جدیدی از قراردادهای خدمت موسوم به بیع متقابل در قوانین بودجه سنواری کلید خورد. با توجه به نیاز روز افزون کشور به جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در راستای نیل به رشد و توسعه اقتصادی و تدوین چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه‌ای، تعدیلاتی در نگرش قانون‌گذار نسبت به مقوله تأمین مالی و حضور بخش خصوصی در اکثر حوزه‌های اقتصادی از جمله صنایع نفت و گاز به وجود آمد. تحولات اخیر نظام قانون‌گذاری ایران ورود و جذب سرمایه‌های بخش خصوصی در پاره‌ای از حوزه‌ها را به نحو گسترده‌ای مجاز اعلام کرده است. بررسی این تحولات، نمایانگر شکل‌گیری نظم نوینی در حوزه اجرای قراردادهای نفتی است. این نظم، بر دو پایه تغییر نگرش نسبت به مقوله سرمایه‌گذاری از یک‌سو و معرفی و تجویز قراردادهای جدید نفتی از سوی دیگر، قوام یافته است. نقطه آغازین این جهش، مقوله جذب و تشویق سرمایه‌های خارجی بود که بر حوزه‌ی نفت و گاز نیز تسری می‌یافت. در ادامه نیز به موجب قانون اصل ۴۴، مقدمات پذیرش بخش خصوصی فراهم شد. هم‌چنین، علی‌رغم ناهماهنگی قوانینی که به معرفی شروط پراکنده‌ای جهت انعقاد قراردادهای جدید نفتی پرداخته‌اند، امکان گردآوری مجموعه‌ای تحت عنوان شروط عمومی

قراردادهای نفتی فراهم است.

قرارداد جدید نفتی ایران موسوم به "آی پی سی" نیز همچنان گونه‌ای از قراردادهای خدمت بوده و تنها در برگیرنده برخی تعدیلات نسبت به بیع متقابل است. عمده این تغییرات عبارتند از: حضور طرف مقابل در دوره بهره‌برداری، طولانی شدن دوره قرارداد، یکپارچگی عملیات اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری، حضور شریک ایرانی در کنار طرف خارجی به عنوان طرف مقابل شرکت ملی نفت ایران و هم‌چنین ساز و کار تعیین دستمزد. به نظر می‌رسد بیشتر این تغییرات، در راستای پاسخگویی به انتقادهای وارده بر قراردادهای بیع متقابل، در قرارداد جدید گنجانده شدند و تغییر بنیادینی در ماهیت قرارداد ایجاد نکرده‌اند. بررسی‌های این پژوهش نشان داد اگرچه قرارداد جدید بر مبنای نظم نوین نفتی ایران استوار بوده، اما نتوانسته از تمامی ظرفیت پیش‌بینی شده استفاده کند. در واقع، الگوی قراردادی جدید، صرفاً یکی از ثمرات نظم نوین نفتی ایران به شمار رفته و برداشتی حداقلی از این فضا صورت گرفته است. این در حالی است که امکان پرورش و برداشت دیگر ترتیبات قراردادی نیز موجود است. چنین امری، به‌ویژه در مورد قراردادهای مشارکت در تولید، قابل توجه است. بررسی‌های این پژوهش نشان داد که نه تنها قرارداد مورد اشاره از حیث قانونی قابلیت اعمال در صنعت نفت و گاز ایران را دارد، بلکه با اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای مطرح در نظم نوین نفتی ایران نیز سازگار بوده و سرانجام به دلیل برخی ویژگی‌ها از وضعیت مطلوب‌تری نسبت به قراردادهای خدماتی از نوع بیع متقابل و آی.پی.سی، در حوزه جذب سرمایه‌گذاری، تولید صیانتی، آموزش نیروی انسانی و به کارگیری دانش فنی به روز و پیشرفته برخوردار است. پیشنهاد می‌شود وزارت نفت به جای استفاده از نظام قراردادی تک الگویی، نظام چند الگویی را برگزیده و شرایط مطلوب‌تری را جهت استفاده از ظرفیت و سرمایه‌های بخش خصوصی داخلی و خارجی فراهم آورد. به بیان دیگر، اینکه قانون‌گذار صرفاً به معرفی یک روش خاص جهت انعقاد قرارداد بسنده نکرده و بلکه به معرفی شروطی جهت انعقاد قرارداد پرداخته و از دیگر سو، پیش از این نیز تغییر نگرش‌هایی را نیز نسبت به مقوله سرمایه‌گذاری خارجی و حضور بخش

خصوصی در اقتصاد پذیرفته، می‌تواند به عنوان بستری مناسب جهت طراحی چند مدل قراردادی و استفاده از هرکدام متناسب با شرایط ویژه یک میدان نفتی تلقی شود. در حوزه‌هایی مانند میادین مشترک، که موضوع رقابت با کشورهای همسایه بوده، طبیعتاً باید قراردادی را انتخاب کرد که بیشترین میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال دانش فنی را به همراه داشته باشد. در شرایط فعلی نیز که وزارت نفت شرایط عمومی، ساختار و اصول حاکم بر آی.پی.سی را بیان کرده است و قصد آن وجود داشته که نسبت به قراردادهای بیع متقابل وضعیت مطلوب‌تری را ترسیم کند، می‌تواند با برخی تعدیلات به این مهم نائل آید. مهم‌ترین مسئله در این زمینه که می‌تواند این قرارداد را به قراردادی همچون مشارکت در تولید تبدیل کند، بحث تخصیص نفت به عنوان بخشی از مطالبات پیمانکار در متن قرارداد و نه صرفاً به عنوان یک گزینه در اختیار شرکت ملی نفت است.

منابع

الف. فارسی

- ابراهیمی، سید نصرالله و شیریحیان (۱۳۹۱). «محمد، قراردادهای بالادستی نفت و گاز جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت‌های قانونی و الزامات قراردادهای جدید»، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۳، صص ۳۹-۱.
- ابراهیمی، سید نصرالله، صادقی مقدم، محمدحسن و سراج، نرگس (۱۳۹۱)، «انتقادهای وارده بر قراردادهای بیع متقابل صنعت نفت و گاز ایران و پاسخ‌های آن»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، زمستان، ۴، صص ۱۹-۱.
- اصغریان، مجتبی (۱۳۹۵)، قراردادهای بین‌المللی نفتی خدماتی در بخش بالادستی و قابلیت اعمال آن‌ها در حقوق ایران، رساله دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
- ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۶)، «مبانی عمومی قراردادهای نفتی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، پائیز، ۳، صص ۲۸-۱.
- ایمانی، مقصود و درخشان، مسعود (۱۳۹۴). «نشست از داری تا آی‌پی‌سی»، قابل مشاهده در: <http://icmstudy.ir/tag/از-داری-تا-آی-پی-سی>، به تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۱۵
- حاتمی، علی و کریمیان، اسماعیل (۱۳۹۳) حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و

قراردادهای سرمایه‌گذاری، تهران: انتشارات تیسرا.

درخشان مسعود (۱۳۹۳) «قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، بهار و تابستان ۲، صص ۵۲-۷.

رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین و سیمائی صراف، حسین (۱۳۹۳) «از مالکیت تا حاکمیت: مطالعه‌ی تطبیقی محیط زیست در حقوق و فقه اسلامی» دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، بهار و تابستان، ۱، صص ۱۲-۱.

زارع شبیانی، داوود (۱۳۹۱)، مفهوم سرمایه‌گذاری در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳) حقوق نفت و گاز، تهران: نشر میزان.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۶) «قراردادهای نفتی پس از درنگی بیست‌ساله»، مجله اقتصاد انرژی، بهار، ۲ و ۳، صص ۸۷-۷۹.

موسوی، سید حسن (۱۳۹۵) تحلیل حقوقی الگوی قراردادی خدمت در بخش بالادستی صنعت نفت و گاز ایران، (با تأکید بر تحلیل الگوی قراردادی جدید «آی‌پی‌سی»)، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی.

نیکبخت، حمیدرضا و آراین، محمد (۱۳۹۴) «طراحی الگوهای قراردادی جدید برای توسعه‌ی میداین هیدروکربوری ایران: بررسی و نقد قانون جدید وزارت نفت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، پائیز، ۷۱، صص ۱۲۰-۷۵.

نیکبخت، حمیدرضا و موسوی، سید حسن (۱۳۹۴) «اصول و ساختار الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، زمستان، ۷۲، صص ۶۹-۳۵.

ب. انگلیسی

Atwell, J. E. (1980) "Changing Relationships between Host Countries and International Petroleum Companies", **Houston Law Review**, Vol. 17, pp. 1002-20.

Bernard Taverne, (1996) Production Sharing Agreements in Principle and in Practice, in Upstream Oil and Gas Agreements, edited by Matryn R. David. **Sweet & Maxwell Pub. London.**

Bindemann, Kirsten, (1999) "Production Sharing Agreements: An Economic Analysis", **Oxford Institute For Energy Studies.**

- Blinn Keith. W., Claude. Duval, Honoré L. Leuch & André. Pertuzio,(1986) International Petroleum Exploration and Exploitation Agreements: Legal, Economic and Policy Aspects, **Borrows Publications**, Uptated and Expanded in 2009.
- Bunter. Michael A. G., (2009)"The Iranian Buy Back Agreements", **Oil, Gas & Energy Law**, OGEL 1, pp.1-20
- Fight, Andrew (2006) Introduction to Project Finance, **Butterworth-Heinemann publication**, 1st Edition.
- Machmud Tengku Nathan,(2000) The Indonesian Production Sharing Contract: An Investor Perspective, **Kluwer Law International**.
- M. Sornarajah,(2009) "Portfolio Investment and the Definition of Investment", **ICSID REVIEW- Foreign Investment Law Journal**, 24(2), pp. 516-520.
- Robert Fabrikant (1975), "Production Sharing Contracts in the Indonesian Petroleum Industry, **Harvard International Law Journal**", Vol. 16, pp.42-68.
- Shiravi Abdolhossein and Amin Majd Fatameh,(2015) "Foreign Investment in Iran's Upstream oil and Gas Operations: a Legal Perspective", **Journal of World Energy Law and Business**Vol. 8, No. 3,pp. 269-287.
- Shiravi Abdolhossein and Ebrahimi Seyed Nasrollah,(2006), "Exploration and Development of Iran's oilfields through buyback", **Natural Resources Forum**,30, pp.199-206.
- Shiravi Abdolhossein & Ebrahimi Seyyed Nasrollah.(2003) "The Contractual Form of Iran's Buy-back Contracts in Comparison with Production Sharing and Service Contract", **Society of Petroleum Engineers**, pp.1-17